

The Confrontation of Modernism with the System of Wilayat Faqih ¹

Seyed Ahmed Razi Akhlaghi 

Level Four, Islamic Seminary, Ph.D. in Jurisprudence, Al-Mustafa University, Qom, Iran
akhlaqi@yahoo.com



Abstract

In the contemporary world, the tension between tradition and modernity has become a significant challenge for political and cultural systems. The system of *Wilayat Faqih*, as a model of governance, faces fundamental questions regarding its ability to engage with modernism and its achievements. This article focuses on the central question of whether modernism—as a rationality-based, technology-driven movement—can coexist with an Islamic government grounded in *Wilayat Faqih*, examining the dimensions of this encounter. Modernism, scientific progress, and individualism promote a worldview that appears to conflict with the foundations of religious governance. On the other hand, an Islamic government, based on divine injunctions, cannot remain indifferent to global developments. Using a descriptive-analytical approach and drawing on primary Islamic sources and historical philosophical texts, this study investigates four key pillars: (1) modernism and its dimensions, (2) the structure of Islamic governance, (3) the flexibility of Sharia rulings, and (4) mechanisms for jurisprudential interaction with technology. The findings indicate that in the fields of

1. Akhlaqi, S. A. (2024). The Confrontation of Modernism with the System of Wilayat Faqih. *Jurisprudence and Politics*, 5(2), 149-182. <https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72325.1083>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). * **Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/07/28 • **Revised:** 2025/08/28 • **Accepted:** 2025/11/12 • **Published online:** 2025/12/03

empirical sciences and technology, interaction is not only possible but necessary; however, in the ideological domain, serious confrontation persists. The article presents a jurisprudential framework for leveraging modern achievements in service of Sharia objectives, relying on concepts such as “governing rulings” and “the influence of time and place in ijtihad.” At the same time, it warns that any engagement must not alter the foundations of Sharia or weaken religious authority. This research charts a novel path for overcoming the deadlock between tradition and modernity in religious governance.

Keywords

Governance, Islamic ruler, Modernism, Jurisprudence, Jurisprudential capacity, Flexibility of Islamic rulings, Online jurisprudence

مواجهة الحداثة مع نظام ولاية الفقيه^١

السيد أحمد رضي أخلاقي 

المستوى الرابع في الحوزة العلمية، دكتوراه في الفقه من جامعة المصطفى، قم، إيران.
akhlaqi@yahoo.com



الملخص

في العالم المعاصر، أصبح تقابل السنة والحداثة أحد التحديات الكبرى للنظم السياسية والثقافية. ويواجه نظام ولاية الفقيه كإطار حكومي أسئلة أساسية حول إمكانية التفاعل مع الحداثة وإنجازاتها. تركز هذه المقالة على السؤال المحوري: هل يمكن للحداثة، باعتبارها تياراً يعتمد على العقلانية والتكنولوجيا، التعايش مع الحكومة الإسلامية القائمة على ولاية الفقيه؟ وتتناول المقالة أبعاد هذا التفاعل والتصادم.

الحداثة، بما تروج له من التقدم العلمي و الفردية، تعزز رؤية للعالم تبدو متناقضة مع أسس الحكومة الدينية. من جهة أخرى، لا يمكن للحكومة الإسلامية، استناداً إلى الأحكام الإلهية، أن تظل غير مبالية تجاه التحولات التي يشهدها العالم. تستند هذه الدراسة إلى المنهج الوصفي التحليلي، وتعتمد على المصادر الإسلامية الأصلية والنصوص الفلسفية التاريخية، حيث تتناول أربعة أركان أساسية: ١. الحداثة وأبعادها؛ ٢. هيكل الحكومة الإسلامية؛ ٣. مرونة الأحكام الشرعية؛ ٤. آليات تفاعل الفقه مع التكنولوجيا. تشير نتائج البحث إلى أن التفاعل في مجال العلوم التجريبية والتكنولوجيا ليس فقط ممكناً، بل ضروري أيضاً؛ ولكن في الساحة الإيديولوجية، هناك صدام حقيقي. تعتمد هذه

١٥٢
فقه
سياسي

شهر ٥، ١٣٠٢

١. **الاستشهاد بهذا المقال:** أخلاقي، السيد أحمد رضي. (١٤٠٣). مواجهة الحداثة مع نظام ولاية الفقيه. الفقه و السياسة، ٥(١٠)، صص ١٨٢-١٤٩.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72325.1083>

□ نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٧/٢٨ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٨/٢٨ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١١/١٢ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/١٢/٠٣

المقالة على مواضيع مثل "الأحكام الحكومية" و "تأثير الزمان والمكان في الاجتهاد"، لتقدم إطاراً فقهيًا للاستفادة من الإنجازات الحديثة في خدمة أهداف الشريعة. وفي الوقت ذاته، يُحذر من أن أي تفاعل لا ينبغي أن يؤدي إلى تغيير أسس الشريعة أو إضعاف السيادة الدينية. تقدم هذه الدراسة مساراً جديداً لتجاوز مأزق تقابل السنة والحداثة في الحكم الديني.

الكلمات المفتاحية

الحكومة، الحاكم الإسلامي، الحداثة، الفقه، قابليات الفقه، مرونة الأحكام الإسلامية، الفقه الإلكتروني.

مواجهه مدرنیسم با نظام ولایت فقیه^۱

سیداحمدرضی اخلاقی 

سطح چهار حوزه علمیه، دکترای فقه از جامعه المصطفی، قم، ایران.
akhlaqi@yahoo.com



چکیده

در جهان معاصر، تقابل سنت و تجدد به یکی از چالش‌های نظام‌های سیاسی و فرهنگی بدل شده است. نظام ولایت فقیه به عنوان الگویی حکومتی، با پرسش‌های بنیادینی درباره امکان تعامل با مدرنیسم و دستاوردهای آن مواجه است. این مقاله با تمرکز بر این پرسش محوری که آیا مدرنیسم به مثابه جریان متکی بر عقلانیت و تکنولوژی محور، قابلیت همزیستی با حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه را دارد؟ به بررسی ابعاد این مواجهه می‌پردازد.

مدرنیسم، پیشرفت علمی و فردگرایی، جهان بینی را ترویج می‌کند که به ظاهر در تقابل با مبانی حکومت دینی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، حکومت اسلامی با تکیه بر احکام الهی، نمی‌تواند در برابر تحولات جهان بی تفاوت بماند. این نوشتار با اتکا بر «روش توصیفی تحلیلی» و مراجعه به منابع اصیل اسلامی و متون فلسفی تاریخی، چهار رکن کلیدی را واکاوی می‌کند: ۱. مدرنیسم و ابعاد آن؛ ۲. ساختار حکومت اسلامی؛ ۳. انعطاف‌پذیری احکام شرعی؛ ۴. مکانیسم‌های تعامل فقه با تکنولوژی.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در حوزه علوم تجربی و فناوری، تعامل نه تنها ممکن، بلکه ضروری است؛ اما در عرصه ایدئولوژیک، تقابل جدی وجود دارد. این مقاله با اتکاء به موضوعاتی مانند «احکام حکومتی» و «تأثیر زمان و مکان در اجتهاد»، چارچوبی فقهی برای بهره‌گیری از دستاوردهای مدرن در

۱۵۴

فقه و
سیاست

شماره ۲۰، ۱۳۰۲

۱. **استناد به این مقاله:** اخلاقی، سیداحمدرضی. (۱۴۰۳). مواجهه مدرنیسم با نظام ولایت فقیه. فقه و سیاست، ۱۵(۱۰)، صص ۱۴۹-۱۸۲.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72325.1083>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۰۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۹/۱۲

خدمت اهداف شریعت ارائه می دهد. در عین حال، هشدار می دهد که هرگونه تعامل نباید به تغییر مبانی شریعت یا تضعیف حاکمیت دینی بینجامد. این پژوهش مسیری نوین برای عبور از بن بست تقابل سنت و مدرنیته در حکمرانی دینی ترسیم می کند.

کلیدواژه‌ها

حکومت، حاکم اسلامی، مدرنیسم، فقه، ظرفیت فقه، انعطاف احکام اسلامی، فقه برخط.

مقدمه

تعامل و گفتگو میان اندیشه‌ها، چنانچه در راستای تحقق اهداف مشترک واقع شده و در تعارض و تقابل همدیگر قرار نگیرند، می‌توانند به نتایج مبارک و مسعودی منتهی شوند.

ولایت فقیه که روح حاکمیت اسلام در عصر غیبت است، به‌عنوان ثمره اصلی و حقیقی فقاقت پویا پس از قرن‌ها از لابلای متون و روایات رمزآلود صادره از ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، استخراج و سپس تبیین گشته و به مرحله اجرا و تحقق رسیده است. تأسیس حکومت اسلامی بر مبنای نظریه ولایت فقیه، در روزگاری نمایان شد که سالیان متمادی، رخدادهای جهان به سمت پیشرفت و حرکت سریع غیرقابل توقف بر مدار تکنولوژی در حرکت بود.

تجدد و ظهور پدیده‌های نو پیدا (مدرنیسم)، مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و مردم جهان را درگیر خود کرده به نوعی که جامعه اسلامی نیز از مواجهه با آن مستثنی نبوده است.

چالش و پرسش اصلی این است که حکومت اسلامی و نظام مبتنی بر نظریه ولایت فقیه چگونه با اقتضائات و استلزامات جهان متمدن و دنیای مدرن امروز، تعامل، گفتگو و مواجهه خواهد داشت؟ مواجهه قهری و رویارویی با ادبیات سیاسی و فرهنگی ملل و دول جهان، برای نظام ولایت فقیه چگونه تفسیر خواهد شد و واکنش اجزای این نظام در برابر آن استلزامات چه خواهد بود؟ این مقاله در صدد آن است تا با نگرشی نو به دو مفهوم مدرنیسم و نظام ولایت فقیه، با پابندی به ارزش‌های دینی و شریعت، میان دو مکتب، طریق تعامل و راه ارتباط را گشوده تا نتایج مفید و موثر را از محصولات مدرنیسم در جهت اعتلای مادی و معنوی جامعه اسلامی بهره‌برداری نماید.

۱. چارچوب مفهومی

ارتباط نظام ولایت فقیه و حکومت اسلامی با مدرنیسم و مدرنیته، موضوعی پیچیده و چند بعدی است که نیازمند بررسی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و

فلسفی است. جهت توضیح این موضوع، ابتدا به بررسی چند مسئله می‌پردازیم.

۱-۱. مفهوم مدرنیسم و مدرنیته

واژه «مدرن» (Modern)، به معنای موجود جدید و نو، اعم از انسان و شیء، در مقابل اشیاء کهنه و متعلق به گذشته اطلاق می‌شود. ممکن است واژه مدرن را مترادف با تعبیر «معاصر و جدید»، (Ontemporary) تلقی کرد. اما در محافل علمی، مدرن به چیزی اطلاق می‌شود که از لحاظ تاریخی جدید بوده و در قالب شرایط فرهنگی و اجتماعی جدید نیز تلقی به قبول باشد. قالب فرهنگی اجتماعی جدید، همان فرهنگ مدرنیته است. (ed. E. Craig, Routledge, "modernism" in Routledge Encyclopedia of philosophy, Thomas Vargish, 1998 London & New York)

بررسی تاریخی تحولات اروپا، نشان می‌دهد که پیدایش مدرنیسم در غرب، واکنش مدرنیست‌ها در مقابل سنت و دین و آیین مسیحیت بود. ایدئولوژی مدرنیسم بر این محور تفسیر می‌شود که سعادت و کامیابی انسان در آباد ساختن جهان بیرون براساس خواسته‌ها و امیال اوست و از این رو، در پی شناختن طبیعت و تسلط بر آن است. اهتمام بیش از اندازه فرد مدرنیست به علوم تجربی و رشد این علوم و فناوری برآمده از آن نیز برای رسیدن به همین هدف است (ظهیری، ۱۳۸۱، صص ۱۰۳-۱۰۵).

از نظر تاریخی، دوران مدرن با دورهٔ رنسانس آغاز شده و با انقلاب فرانسه و ایده‌آلیسم آلمانی به عنوان گفتار کلیدی غرب تحکیم می‌شود. در این دوره «فردیت» و اصالت هر فرد با نیازها و خواسته‌های مستقل، اصیل و با ارزش شناخته شده و فرهنگ اجتماعی و پدیده‌های قدیمی سنتی نقد می‌شود. مدرنیست‌ها علوم تجربی بشری را بر مبنای نظرات گالیله و نیوتون بر می‌شمارند و عقل را از طریق به کارگیری علوم تجربی و فناوری، عقل ابزاری و کاربردی به معنای تسلط انسان بر طبیعت و انسان اعلام کرده و عقل منتقد را جایگزین عقل منفعل می‌کنند (جهانگلو، ۱۳۸۴، صص ۷۱-۷۲).

از نظر فیلسوفان مدرن، «مدرنیته» به معنای «نوآوری، ابداع، ابتکار، خلاقیت، پیشرفت، ترقی، رشد خودآگاهی تاریخی بشر و همچنین به معنای «خردباوری و تلاش

برای عقلانی کردن هر چیز، شکستن و ویران کردن عادت‌های اجتماعی و باورهای سنتی، همراه با پشت سر نهادن ارزش‌های سنتی و باور به اصالت علم تجربی، و عقلانیت بشری و محوریت انسان و اعتقاد به ایده پیشرفت، تعریف و توصیف شده است (احمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۱).

مدرنیسم در ساحت‌های مختلف مطرح می‌شود: ۱. مدرنیته سیاسی در قالب حقوق شهروندی؛ ۲. مدرنیته علمی با کنار گذاشتن معرفت ارسطویی و تأکید بر علم جدید و فناوری مدرن؛ ۳. مدرنیته زیبایی‌شناختی که از مفهوم جدید ذوق و سلیقه نشأت می‌گیرد؛ ۴. مدرنیته فلسفی به معنای آگاهی فرد از طبیعت و سرنوشت خود و قرار دادن این نظریه به منزله پایه و اساس تفکر و بینش انسان به جهان (هودشتیان، ۱۳۸۱، صص ۱۸-۲۸).

۲-۱. ساختار حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه

حکومت اسلامی، حکومتی است که قوانین و مقرراتی که از منابع اختصاصی اش (کتاب و سنت) دریافت می‌کند را در سطح کلان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی، عملی و اجرا نماید. در فقه شیعه، مجریان احکام (حاکمان)، از طرف خداوند منصوب هستند؛ یعنی پیامبر، امام معصوم، و در زمان غیبت، نایب عام ایشان که از او به عنوان ولی فقیه یاد می‌شود.

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بهترین گواه بر ضرورت وجود حکومت در جامعه اسلامی است. آن حضرت پس از دوبار بیعت با رؤسا و نمایندگان قبایل یثربی به این شهر مهاجرت کرد و زمینه تأسیس حکومت در مدینه را فراهم ساخت (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۹، صص ۲۳-۲۶).

حضور پیامبر در مدینه و کیفیت برخورد آن حضرت با جریان‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، روش جدیدی برای اداره جامعه بود که پیش از آن به شکل قبیله‌ای اداره می‌شد و در واقع، اولین حکومت اسلامی بود. آن حضرت به اقتضای ولایت الهی، اقداماتی همچون دفاع از مدینه، جهاد با کفار و منافقین، انعقاد قراردادهای متعدد با یهود، قضاوت و حکم در مسائل مختلف میان مردم و اخذ وجوهات زکات و

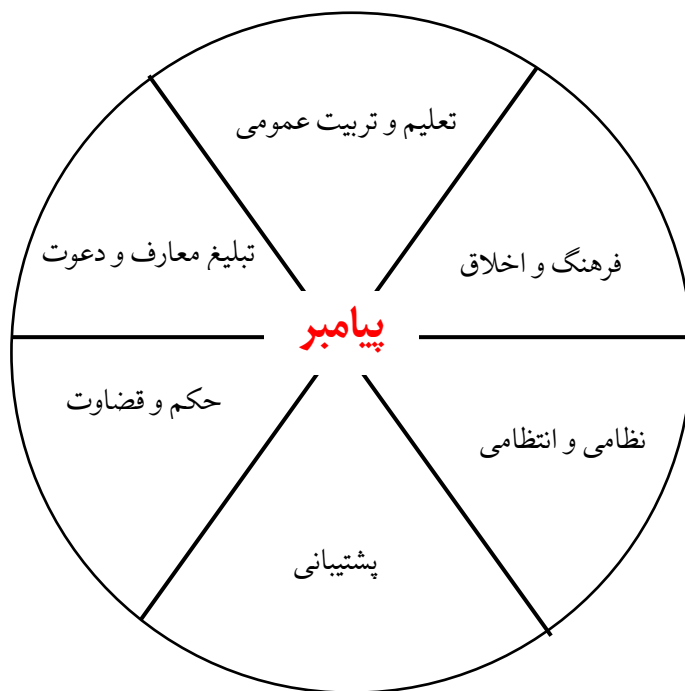
خمس و غنائم جنگی و مصرف آن در موارد معین، اعزام نمایندگان به شهرها و مناطق گوناگون، نصب فرماندهان جنگ و دریافت خراج شهرها در زمره اقدامات حکومتی خویش قرارداد و سرمشق حکام اسلامی نمود (احمدی میانجی، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۵۱۹، ۵۹۴، ۶۸۴، ۶۹۰).

پیامبر اکرم ﷺ پس از بازگشت از سفر حج در سال آخرت حیات خود، در غدیر خم از مردم برای ولایت علی علیه السلام بیعت گرفت تا نبوت و رسالت ایشان در سایه امامت و حکومت، استمرار یابد.

امام علی علیه السلام هدف والای برقراری حکومت اسلامی را، اظهار شعائر و علائم دین و آبادانی و امنیت شهرها و اجرای احکام خداوند، بیان می‌دارند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسِ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْحُطَّامِ، وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ». (نهج البلاغة، خطبه ۱۳۱).

بنابر آنچه که گزارش‌های تاریخی از سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علیه السلام نقل کرده‌اند، می‌توان دریافت که ساختار حکومت اسلامی همچون یک دایره، متشکل از مرکز و شعاع‌های مختلف تشکیل شده است. قدرت متمرکز در مرکز بوده و شعاع‌هایی که اقتدار و اعتبار خود را از مرکز دریافت نموده و مسیر امتداد خود را با تعهد به مسئولیتی که دارد طی می‌کند. طبیعی است که هر دایره‌ای، دارای اقطار و شعاع‌های مختلف است و حکومت، متشکل از یک مرکز و شعاع‌های اصلی با زیر مجموعه‌های مختلف و متعدد است. حاکم در مرکز دایره و نمایندگان منصوب از قبل او با عنوان شعاع خواهند بود و هر شعاع، عنوان خاص به خود را خواهد داشت. مانند شعاع تعلیم و تربیت عمومی. شعاع تبلیغ معارف و دعوت. شعاع فرهنگ و اخلاق. شعاع حکم و قضاوت. شعاع نظامی و انتظامی و امثال آنکه هر کدام در موقعیت خود مشغول ایفای وظیفه هستند. ضروری و مسلّم است که در صورت اختلال در مرکز و نیز اعوجاج و انحنای شعاع‌ها، دایره از شکل هندسی صحیح خارج شده و افاده متوقع را نخواهد داشت.

شکل دایره: حاکم در مرکز دایره و هر یک از شعاع‌ها، مسئولین مربوطه هستند.



از تصور چنین دایره‌ای می‌توان دریافت که اهمیت هر کدام از شعاع‌ها، در موقعیت اختصاصی آن بجای خود محفوظ و به دلیل در هم تنیدگی جامعه انسانی هیچ کدام از آنها، نسبت به دیگری تفوق نخواهند داشت.

به عنوان مثال، رسول خدا در مرکز دایره حکومت و هر کدام از نمایندگان منصوب ایشان، براساس صلاحیت‌اش، به مسئولیتی نصب شده و شعاع این دایره هستند. و در صورت اختلال در نظم هندسی و اضطراب در مرکز و اعوجاج شعاع‌ها، مجموع دایره حکومت نیز متزلزل خواهد شد و از آن طرف، اطاعت از حاکم و فرمان‌پذیری مردم، موجبات قوام و تقرر دایره حکومت را در پی خواهد داشت.

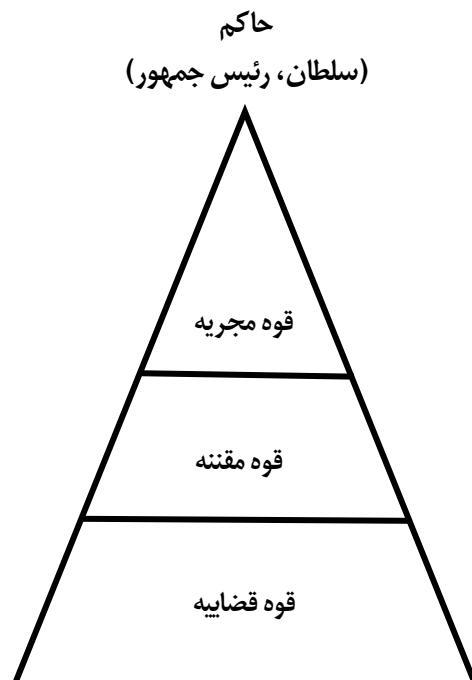
اگر بخواهیم دایره را در فضای انسانی تشریح و تطبیق کنیم، به دلیل اختلاف اراده‌ها و تمایلات گوناگون، قطعا شعاع‌ها در هم تنیده و متضارب خواهند بود؛ زیرا محدودیت

منابع و نامحدود بودن نیازمندی‌های بشر و به وجود آمدن مشکلات در قضایای مختلف اجتماعی، خواهی نخواهی موجب بروز تصادمات و تراحمات می‌گردند. به همین جهت، حاکمیت با وضع قانون، سعی می‌کند تا مشکلات را به حد اقل برساند. رسول خدا ﷺ در مرکز حکومت با نصب و تعیین و فرستادن نمایندگان تبلیغی به سوی قبائل و اقوام و سلاطین آن دوران، برای تشرف به دیانت اسلام دعوت و سپس به تعلیم و تربیت آنان اقدام فرموده و بعد از آن با وضع قانون، پایه‌های حکومت را محکم و مستقر نمودند. در غزوات و جنگ‌ها با نصب فرماندهان نظامی و برای فصل خصومات، با تعلیم اصول قضاوت و تعیین قضات در مناطق مختلف، شعاع‌های حکومت اسلامی را تعیین نمودند.

امام علی علیه السلام نیز بر همین منوال و با همین مدل در حکومت چهارساله خود مشی فرمودند. در تاریخ زندگانی امام علی علیه السلام، آنچه از همه بیشتر جلوه دارد، کیفیت مقابله و برخورد با جریان‌های سیاسی (انحراف محور خلافت و اختلاف در جانشینی پیامبر و مواجهه با مخالفت‌های ایدئولوژیکی و دخالت دادن امور شخصی نفسانی در امر حکومت و امارت و سیاست از سوی مخالفان) و جنگی (اقدامات نظامی ناکثین و قاسطین و مارقین بر علیه آن حضرت) و قضاوت‌های ایشان است که در گزارش‌های تاریخی منعکس شده است. کلیه این امور با الگو برداری از اقدامات رسول اکرم ﷺ است که در عملکرد امام علی علیه السلام منعکس شده است (طبری، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۳۴؛ ج ۳، ص ۱۷۲).

از اینجا می‌توان دانست که روش زمامداری همان است که رسول خدا ﷺ با پشتیبانی وحی، آن را برای همه زمان‌ها ترسیم نموده و سرمشق حکومت‌های اسلامی قرار داده‌اند. «وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَافٍ لَّكَ فِي الْأُسْوَةِ» اسوه پذیری از رفتار رسول اکرم ﷺ برای تو کافی است (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰). و نیز می‌فرمایند: «فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ ﷺ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمَتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَالْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰)؛ «از پیامبر پاک و پاکیزه خودت الگو بگیر؛ زیرا راه و رسمش، برای آن کسی که بخواهد پیروی کند، سرمشق و الگو و برای

کسی که خواهان بزرگی و افتخار است مایه افتخار است و محبوب ترین بندگان نزد خداوند، کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم در جای قدم او گذارد». اما ساختار حکومت‌ها در اعصار متأخر، از شکل دایره‌ای به اشکال هرمی و مخروطی تبدیل شده است. به نحوی که «حاکم»، «سلطان» و یا «رئیس جمهور» در رأس مخروط و بدنه تشکیل دهنده آن، اجزای مقوم حکومت و دولت او هستند. تاریخ همه حکومت‌ها نشان از آن دارد که دولت‌ها و نظام‌های سیاسی در هر قالبی، روند تکاملی داشته و اداره حکومت خود را در قالب جدید تنظیم می‌کرده‌اند تا توانسته باشند، استمرار و بقای خود را تضمین و تأمین کنند. حاکم (رهبر، رئیس جمهور، سلطان، پارلمان، پادشاه) در رأس مخروط و مسئولین در لایه‌های مدیریتی زیرین و زیر مجموعه نهاد مافوق قرار دارند. وظایف و مقررات و آیین نامه‌های هر طبقه برای آنها تعریف شده است.



۱-۳. ماهیت و انقسام احکام اسلامی

واژه حکم در لغت به معنای داوری و قضاوت (جوهری، ۱۴۰۷ق، ماده حکم) و منع در جهت اصلاح است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ق)، و در دانش فقه و اصول، به دستور خداوند، اعم از فعل یا ترک، حکم می‌گویند.

حکم، همان تعیین جهت برای عمل فرد مکلف و برون رفت او از تحیر در مقام عمل و الزام به انجام یا ترک یک کار است.

احکام شرعی به اقسام مختلفی تقسیم می‌شوند: ۱. حکم تکلیفی و وضعی؛ ۲. حکم مولوی و ارشادی؛ ۳. حکم واقعی و ظاهری؛ ۴. حکم اولی و ثانوی؛ ۵. حکم تأسیسی و امضایی.

از جمله احکامی که در سطح کلان اجتماعی مطرح شده و جزء زیر مجموعه‌های بحث ولایت فقیه است، حکم حکومتی است. حکم حکومتی همان «حکم الحاكم»، «ما رآه الوالی»، «ما رآه الإمام» است که در تعابیر فقها از آن یاد می‌شود.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «احکام حکومتی تصمیماتی هستند که ولی امر در سایه ی قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت وقت اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی را وضع نموده و به موقع به اجرا در می‌آورد» (طباطبایی، ۱۳۴۱، ص ۸۳).

شهید صدر معتقد است، حاکم اسلامی می‌تواند، هر موضوعی که حرمت یا وجوب آن صریحا در مضامین کتاب و سنت اعلام نشده و زیر مجموعه منطقه الفراغ واقع می‌گردد را به‌عنوان حکم ثانوی، حرام یا واجب کند (صدر، ۱۳۸۵، ص ۶۸۹).

۲. مواجهه حکومت اسلامی با مدرنیسم

۱-۲. چگونگی مواجهه نظام ولایت فقیه با مدرنیسم

از آنجا که فلسفه تشکیل حکومت در اسلام و دلیل حاکمیت فقیه، اجرای احکام شریعت و تلاش برای تحقق اهداف دینی است، فقیه حاکم با استفاده از درایت و توانمندی که دارد از محصولات به روز شده جهان مدرن، برای وصول به آن هدف عالی، بهره

می‌برد. زیرا امکان تعامل، تلائم، تقابل و مواجهه پدیده‌های جدید با روش‌ها و ابزار قدیم، وجود نداشته و در صورت بروز نزاع بین این دو مقوله، شکست طرف قدیمی و کهن، قطعی خواهد بود؛ بنابراین به حکم قطعی عقل و از باب وجوب تحصیل مقدمه واجب و دفع مضار کلان، تسطیح توانمندی با سطوح جهانی، در کلیه موضوعات مشترک، امری لازم و واجب و فراهم آوردن مقدمات آن، بر عهده فقیه حاکم است.

اقدامات فقیه حاکم در جهت نیل به آن مقاصد عالی، از حیث ولایت شرعی‌ای که دارد، انجام می‌گیرد و مستمسک و استنادات فعلی او، مفاد احکام کلی شرع و اجتهاد و استنباط تطبیقی است. او با فطانت و مهارت فقهی که دارد، موضوع جدید و حادث را در ذیل یکی از ادله شرعی قرار داده و حکم آن را بیان می‌کند.

۲-۲. نقش زمان و مکان در اجرای احکام

نقش زمان و مکان در اجتهاد به معنای توجه به تحولات و تغییرات در شرایط محیطی و زمانی در فرآیند استنباط احکام شرعی است. این نظریه می‌تواند زمینه ساز تغییر فتوا در یک موضوع خاص، شود و پیشینه‌ای کهن دارد و در آثار شهید اول و محمدحسین کاشف‌الغطاء نیز می‌توان آن را یافت (کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۶ق، ص ۴۰).

آنچه از گفتار نظریه پردازان این تئوری، بر می‌آید، منظور از این دو مسئله، (زمان و مکان)، مفهوم فلسفی آنها نیست، بلکه همان موقعیتی است که جامعه در ظرف زمان و مکان آن قرار گرفته است. فقیه با شناخت دقیق موضوعات، در استنباط خود، از آن شناخت، بهره گرفته و سپس مبادرت به اصدار فتوای مناسب می‌کند.

منظور از زمان و مکان، در واقع ویژگی‌هایی است که در موقعیت‌های مختلف پیش می‌آید و باعث تغییر در موضوعات فقهی می‌شود. فقیهان شیعه زمان و مکان را در اصل اجتهاد، روش‌ها و منابع فقه، بی‌تأثیر می‌دانند، ولی با این حال برخی از ایشان دایره این تأثیر را به برداشت‌های مختلف و جدید از متون دینی سرایت داده‌اند. قضاوت غیرمجتهد، فروش اعضای بدن، شطرنج، مجموعه احکام اجتماعی و سیاسی و قربانی در

حج از نمونه‌های تغییر حکم در اثر تغییر شرایط زمان و مکان است.

فارغ از صحت و سقم و وجود اختلافات نظری فقیهان در مورد نقش زمان و مکان در اجتهاد و استنباط، یکی از مسائلی که در رابطه با تأثیر شرایط وقت و محیط، توجه کمتری به آن شده است، مسئله تناسب حکم شرعی با شرایط زمانی و مکانی در مقام اجرا و تطبیق آن است و نه فقط در مقام استنباط. زیرا مقام استنباط، مقام تحلیل و حجت شخصی برای شخص مجتهد و بالتبع مقلدان اوست، ولی مقام اجرا، مقام اثبات و مربوط به افراد مجتمع اسلامی است. شاید بتوان بررسی این موضوع را در محدوده تفاوت حکم و فتوا نامید، اما آنچه نوشتار حاضر در پی آن است، چیزی اعم از آن است. این نگاه، ارتباطی به تأثیر زمان و مکان در استنباط در یک موضوع خاص ندارد، بلکه ممکن است، نسبت به یک حکم شرعی بین و ثابت و اولی نیز، حکم به وجوب یا حرمت و حتی استحباب و کراهت آن صادر نماید. به عنوان مثال می‌توان نمونه‌هایی برای این مسئله ذکر کرد:

۱) حکم به وجوب پرداخت زکات در اسب: «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةُ عَنْهُمَا جَمِيعاً قَالَا وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْخَيْلِ الْعَتَاكِ الرَّاعِيَةِ فِي كُلِّ قَرَسٍ فِي كُلِّ عَامٍ دِينَارَيْنِ وَ جَعَلَ عَلَى الْبَرَادِينِ دِينَاراً» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۶۷). در حالی که مسلماً و به اتفاق فقیهان شیعه، وجوب زکات در اسب، منتفی بوده و این روایت اشاره به شرایط خاص آن دوران دارد.

۲) عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر و حتی جواز نظر و نگاه نسبت به زنان بادیه نشین. عباد بن صهیب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «لا بأس بالنظر الى رؤوس أهل التهمة والاعراب و أهل السواد و العلوج لأنهم إذا نهوا لا ينتهون» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۵۲۴). و علت جواز آن است که می‌فرماید، این دسته از زنان از نپوشاندن موی خود پروایی ندارند زیرا اگر هم از آن باز داشته شوند، نمی‌پذیرند.

۳) حرمت و ممنوعیت متعه نساء در شرایط خاص: «وروى أصحابنا عن غير واحد عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: لا إسماعيل الجعفي وعمار الساباطي: حرمت عليكم

المتعة من قبلي ما دمتما تدخلان علي، وذلك لأنني أخاف أن تؤخذا فتضربا
وتشهرأ، ويقال: هؤلاء أصحاب جعفر بن محمد» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۰۳، ص ۳۱۱).
هیچ شکی در لزوم رعایت جنبه وجوب و حرمت و استحباب مثال‌های سه گانه
وجود ندارد، اما همچنان که مشاهده می شود، از دلیل شرعی اولی، که عبارت بود از
وجوب و استحباب و حرمت، بخاطر شرایط خاص زمانی و محیطی و نیز شرایط
مخاطبین، و بنا بر مصلحتی که حاکم دیده است، رفع ید نموده است.

۲-۳. امکان پذیرش و عملیات سازی احکام در جامعه و عدم آن

جامعه‌شناسی نوین بر پایه پایش‌های علمی و استقرائی خود بر این باور است که
جوامع بشری مدام در حال تغییر و تحول هستند. شاید بتوان گفت که علت تغییر و
تحول جامعه، حرکت زمان و تاریخ است. ظهور پدیده‌های متنوع و مختلف داخل و
خارج یک مجتمع انسانی، در بستر تاریخ باعث می شود که شرایط فرهنگی و حتی
سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دیگری، بر جامعه حکمفرما شود. ظهور قدرت‌های
سیاسی متکی به دین و مذهب و یا احزاب سیاسی و یا رویکردهای اقتصادی جهانی و
نیز تکنولوژی در سده‌های اخیر، بر فرهنگ و اقتصاد و سیاست، تأثیر فراوانی گذاشته و
باعث شده است تا فرهنگ و اقتصاد و سیاست نیز بر همدیگر تأثیر گذارند و در نتیجه
مردم هر عصر که شاهد رخدادهای زمان خود بودند، در فضایی واقع شوند که شرایط
خاصی را تجربه نمایند.

اگر احکام شرعی، بخواهد در بستر جامعه حضور فعال داشته و نافذ باشد، چاره‌ای
جز اینکه تحت ضوابط و قوانین کلی جامعه قرار بگیرد، ندارد. زیرا تاریخ یک ملت
بخصوص تاریخ فرهنگی آن، حال و فضا و نوع بینش جامعه را ساخته و پرداخته است و
شناخت دقیق و کامل و کلی جامعه از نظر فضای فرهنگی و اجتماعی می‌تواند، مسیر
اجرای قانون شرع را سهل و هموار نماید. ازاین‌رو احکام شرعی با رعایت جنبه‌های
حلال و حرام ابدی و مسلّمات، بایستی برای هر جامعه‌ای تعریف و تلطیف و تسطیح
شود، تا محترم و مقبول واقع گردد. و در صورت تحمیل و در نظر نگرفتن تناسب حکم

و موضوع بالمعنی الاعم، اثر عکس داده و تبلیغ، به ضد تبلیغ و قانون پذیری به قانون گریزی و اعتقاد به الوهیت و ربوبیت پروردگار به آتئیسم و کمونیسم و پوچ گرایی مبدل می شود. این موضوع حتی می تواند در موضوعات درون دینی همچون تبیین ولایت امیرالمومنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و لزوم تبعیت مطلق از ایشان، برای پیروان مذاهب دیگر، مفید و موثر باشد.

۲-۴. کیاست حاکم اسلامی در بهره گیری از تجدد و مدرنیسم

از آنجا که هدف اسنی و غایت قصوای برنامه های حاکم اسلامی، تحقق اهداف شریعت و مقاصد عالی اسلام و پیشرفت مادی و معنوی در جامعه است، وی نمی تواند برای فعلیت کلی آن اهداف، از پدیده های نو ظهور جهانی در عرصه های مختلف، چشم پوشی و نسبت به آن اهمال کاری نماید. دلیل این مطلب:

الف) دستور قرآن کریم و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از بهره گیری علوم و فنون جدید است. پس از آنکه علوم و فنون را به دو قسمت عمده «تجربی طبیعی» و «عقلی انسانی» منقسم بدانیم، قرآن کریم در هر دو مورد دستورات کلی داده و ترغیب و تشویق کرده است. به عنوان مثال، درباره اندیشه در اسرار خلقت و دقت در آفرینش جانداران و هیئت و نجوم می فرماید: «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» (یونس، ۶)؛ «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران، ۱۹۱)؛ «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه، ۱۷)؛ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال، ۶۰).

ترغیب و تشویق به علم آموزی، در روایات متعدد دیگر آمده است: «أُطْلِبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (فتال نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۱)؛ شهید مطهری در شرح این روایت می نویسد: «چنین نه آن زمان و نه در زمان های دیگر مرکز علوم دینی نبود و همچنین هیچ قیدی در حدیث وجود ندارد، مراد از علم، علوم دینی نیست. از نظر وی، منظور از علم در این روایت و روایات مشابه دیگر، هر علمی است

که دانستن آن برای اسلام و مسلمانان مفید و دارای اثر باشد و ندانستن آن ضرر داشته باشد» (مطهری، ج ۱، صص ۱۰۶-۱۰۷).

حارث بن کلدۀ از مردم طائف بود که در مدرسه جندی شاپور، طب را آموخته بود. وی معاصر پیامبر اکرم ﷺ بود. پیامبر اکرم ﷺ به بیماران توصیه می کرد که برای معالجه به او مراجعه کنند (خطیب بغدادی، ج ۱۴، ص ۳۴۸). همچنین در عصر پیامبر ﷺ طبای دیگری بودند که مردم را براساس طب عربی معالجه می کردند؛ مانند ابن ابی رمثه تمیمی و شمردل طیب (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۷).

استخدام و بهرمندی از علم طب طبای غیر مسلمان: اثیر بن عمرو بن هانی سلولی یکی از طبای عرب در عراق بود که کرسی تدریس طبابت داشت. به گفته ابوالفرج اصفهانی، پس از ضربت خوردن امام علی ﷺ در کوفه، حاذق ترین پزشکی که در دسترس بود، اثیر بن عمرو بود. او را برای مداوای آن حضرت حاضر کردند. (سپهر، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۸۶).

در علوم حکمی و عقلی: امام علی ﷺ می فرماید: «خُذِ الْحِكْمَةَ اُنِّی کَانَتْ، فَاِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِی صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجَلُجُ فِی صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ اِلٰی صَوَاحِبِهَا فِی صَدْرِ الْمُؤْمِنِ» (نهج البلاغه، حکمت ۷۹).

ب) از باب وجوب مقدمه است. چون تحقق ذی المقدمه (تحقق اهداف عالیه اسلام) بر عهده حاکم اسلامی (بما هو حاکم)، و واجب است، تهیه عِدّه و عِدّه مقدمات آن نیز واجب خواهد بود. چه اینکه مقدمه، مقدمه تولیدی (همچون قطع اوداج اربعه) باشد و چه مقدمه موصله (نصب سلّم) (حایری یزدی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۹۴).

و همچنین در صحنه دفاع و پیشگیری از حملات و هجوم فرهنگی و نظامی دشمنان، استفاده از ابزارهای نو و تکنولوژی پیشرفته و به کارگیری هوش مصنوعی (Artificial Intelligence یا به اختصار AI) یک ضرورت بدیهی و غیر قابل انکار است.

حاکم اسلامی با منابع علمی و اطلاعاتی و بصیرت و جنبه اقتداری که دارد، موارد نیاز جامعه را تشخیص داده و با ابزار متناسب و جدید و تکنولوژی پیشرفته در همه شرایط، حرکت جامعه و تاریخ را رهبری می کند. به عنوان مثال، بهره گیری از صنعت

هسته‌ای و استخراج نفت و انرژی و پیشرفت‌های نظامی و انتظامی و دفاعی و بورسیه دانش‌آموختگان به دانشگاه‌های معتبر دنیا و فراگیری علوم و فنون روز و بروزرسانی پدافندهای عامل و غیر عامل، تربیت و تعلیم نسل جدید با ابزارهای مدرن در راستای اهداف انسانی و تجربی از برنامه‌ها و تدوین سیاست‌های کلی نظام اسلامی است. مطلبی که می‌تواند اقتراحاً مطرح شود این است که آیا فقیه حاکم می‌تواند در موقعیت منطقه الفراغ و دامنه وسیع مباحات و فضای بدون اصطکاک احکام شرعی، برای تحقق یک هدف دارای مصلحت و یا برون رفت از بن‌بست‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، با پشتوانه ضوابط کتاب و سنت، حکم صالح و مناسب را جعل کرده و نسبت به آن فرمان دهد؟

۲-۵. نمونه‌های پیشنهادی

۱-۵-۲. بنابر فتوای برخی از فقیهان، استماع و نواختن و کسب درآمد از طریق موسیقی به‌طور مطلق حرام است. اما بنا بر فرض، در شرایط جنگی و هجوم دشمن، آیا حاکم اسلام می‌تواند برای تهییج سپاه اسلام و تحریک عواطف و احساسات رزمندگان جبهه اسلامی و خروش غیرت و دفاع از جان و مال و ناموس و وطن، حکم به جواز و حلیت استماع موسیقی حماسی و انگیزشی و هیجانی و حتی ضرورت و الزام نواختن و استعمال آلات آن صادر کند؟ زیرا شکی در تأثیر روحی و روانی اصوات آهنگین بر روح و روان انسان نیست و حاکم اسلام، با توجیه و اتجاه روحیه لشکر اسلام به سمت اهداف معلوم از این موضوع بهره‌برداری لازم را می‌کند. مستند چنان فتوایی می‌تواند، این باشد که ایجاد انگیزه در روحیه و فکر سرباز، مقید حرمت مفروض موسیقی باشد (عام: حرمت موسیقی. مقید: ایجاد انگیزه. دلیل: جنگ و هجوم دشمن) و یا موضوع جنگ و هجوم دشمن، حاکم و وارد بر حرمت موسیقی باشد و حرمت آن را تغییر داده و رفع کرده باشد و حکم آن را به حلیت تبدیل نماید. چه از باب رفع تعبدی و چه از باب رفع حقیقی.

۲-۵-۲. با استمداد از ظرفیت جواز و استحباب أخذ ربا از دول و ملل غیر مسلمان،

مقدار کافی و لازم از منابع مالی و مادی جامعه اسلامی را به صورت عقود لازمه و توافقات بین المللی و الدولی، را در آن کشورها و مراکز تجاری و اقتصادی و شرکت های مختلف با سوددهی قطعی و ایمن و با شرایط خاص و أخذ تضامین کافی مطمئن، سرمایه گذاری کرده و بهره های لازم را دریافت کند و نگران محذور ربا نباشد و این غیر از تجارت متعارف است.

۳-۵-۲. تولید و سرمایه گذاری رمز ارز (ارز دیجیتال) و استعمال آن در طرق متعارف و معهود دنیا و تبدیل آن به سرمایه های رایج مملکت اسلامی و در جهت ارتقای اقتصادی دولت و حکومت اسلام و در راستای رفاه عمومی مسلمانان.

۳. رویارویی حکومت اسلامی با مدرنیسم

۳-۱. تقابل ولایت فقیه و مدرنیسم و تلاش در جهت سازگاری

از آنجاکه مفهوم مدرنیسم در ساحت علمی و عملی خود دارای لوازم و نتایجی مانند لیبرالیسم است، نظام ولایت فقیه که مبتنی بر ضوابط کتاب و سنت است، در تقابل با برخی ارزش های مدرنیته قرار می گیرد. مدرنیته بر آزادی فردی و حقوق بشر تأکید می کند، اما نظام ولایت فقیه آزادی و حقوق بشر را براساس حق و عدالت معتبر می داند و براساس اصول کلی اسلامی و اعتقادات مذهبی و مقتضیات زمان، عمل می کند و ممکن است برخی از جنبه های مدرنیته را که در تقابل و تضاد با مبانی دینی است، نپذیرد. در این بین، برخی از نظریه پردازان در حوزه معارف و علوم اسلامی سعی کرده اند تا مفاهیم مدرنیسم را با اصول اسلامی تطبیق و تلفیق کنند، به طوری که بتوانند از دستاوردهای علمی و اجتماعی مدرنیته بهره برداری کنند، و در همان حال به اصول مذهبی پایبند باشند. از سوی دیگر، افزایش ارتباطات بین المللی در زمینه های فرهنگ و سیاست و اقتصاد و غیره، باعث شده است که نظام اسلامی و حکومت ولی فقیه با چالش هایی مواجه شود که ناشی از نفوذ ارزش های مدرنیته و تغییرات بنیادین در آن زمینه ها است.

مدرنیسم می تواند موجب بروز چالش هایی در نظام سنتی و مذهبی شود، از جمله

تغییر در نقش‌های جنسیتی، خانواده، و تصمیم‌گیری‌های سیاسی که ممکن است با اصول ولایت فقیه در تضاد باشد. اما از آنجا که همه نظامات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امروزی، بن‌مایه‌های فلسفی غربی دارند، دارای نقایص و خلل و فرج‌های علمی و عملی هستند، و نظام ولایت فقیه که برخاسته از فحوای کتاب و سنت و متکی به وحی است، می‌تواند پاسخ قانع‌کننده و متقنی به نیازها و شبهات و سوالات مدرنیته و بحران‌های فرهنگی و اعتقادی ناشی از آن باشد. به این معنا که تلاش می‌کند تا از تغییراتی که مدرنیسم در صدد تثبیت آن است جلوگیری و یا تصحیح و اصلاح نماید.

خواهی نخواهی، نظام حکمرانی ولایت فقیه به‌عنوان یک نظام سیاسی و دینی، با چالش‌های متعددی در عصر مدرنیسم با محتویات آن مواجه است. این چالش‌ها شامل تعارض ارزش‌ها، محدودیت حقوق فردی، و نقش علم و عقلانیت است. با این حال، امکان سازگاری بین این دو مفهوم وجود دارد. این سازگاری می‌تواند از طریق تطبیق ارزش‌ها، تقویت نهادهای دموکراتیک، و تأکید بر علم و فناوری انجام شود. در نهایت، موفقیت ولایت فقیه در عصر مدرنیسم به توانایی آن در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه مدرن بستگی دارد. اما برخی از چالش‌هایی که می‌توان از آن یاد کرد، عبارت است از:

۱. ارزش‌های تعریف شده در نظام فکری و ایدئولوژیکی

نظام ولایت فقیه براساس اصول دینی و الهی عمل می‌کند، در حالی که مدرنیسم بر ارزش‌های عقلانی و علمی تأکید دارد. این تفاوت ارزش‌ها می‌تواند به تنش‌هایی در حوزه‌های مختلف از جمله حقوق فردی، آزادی‌های مدنی، و نظام قضایی منجر شود.

۲. جایگاه حقوق فردی

یکی از چالش‌هایی که به موقعیت ولایت فقیه مطرح می‌کنند، اطلاق و سیطره و نظارت و حاکمیت قانونی در برابر حقوق فردی است. در حالی که مدرنیسم بر حقوق فردی و آزادی‌های مدنی تأکید دارد، ولایت فقیه ممکن است به دلیل الزامات دینی، برخی از این حقوق را محدود کند. این موضوع در مسائلی مانند آزادی بیان، حقوق زنان، و حقوق اقلیت‌ها بیشتر نمایان است.

۳. نقش علم و عقلانیت

علم و عقلانیت از ارکان اصلی مدرنیسم هستند. در مقابل، ولایت فقیه بر اصول دینی و الهی استوار است. این تفاوت می‌تواند به چالش‌هایی در حوزه‌های علمی و آموزشی منجر شود، بویژه در مسائلی مانند تعلیم علوم تجربی و انسانی.

۲-۳. امکان سازگاری

یکی از راه‌های سازگاری بین ولایت فقیه و مدرنیسم، تطبیق ارزش‌هاست. این کار می‌تواند از سه راه انجام شود:

(۱) از طریق تفسیر مجدد اصول دینی و تطبیق آنها با ارزش‌های مدرن؛ به عنوان مثال، مفهوم عدالت در ولایت فقیه می‌تواند با اصول حقوق بشر مدرن تطبیق داده شود.

(۲) تقویت نهادهای دموکراتیک؛ این کار می‌تواند از طریق افزایش مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و تقویت نهادهای مختلف امنیتی، قضایی و قانونی و فرهنگی و آموزشی و امثال آن انجام شود.

(۳) حمایت از علم و فناوری در چارچوب ولایت فقیه؛ این کار می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری در آموزش عالی، تحقیقات علمی، و توسعه فناوری انجام شود. بسیاری از نزاعات و درگیری‌های امروزی بین دولت‌ها و ملت‌ها مانند اختلاف هند و پاکستان و کشمیر و یا اختلاف انگلیس و اسکاتلند و یا اختلاف آمریکا و مکزیک و حتی کره جنوبی و کره شمالی، ناشی از عدم درک صحیح از منطق و ادبیات فکری طرف مقابل است و علت آن کوتاه نیامدن از برخی مواضع شان است.

این مشکل در سطح وسیع‌تر و کلان‌تر، با رعایت قواعدی مانند:

- «الأهم فالهمم: ترجیح و تقدیم امر مهمتر هنگام تراحم»
- «دفع أفسد به فاسد: در شرایطی که امکان اجتناب از هر دو مفسده وجود ندارد، دفع مفسده بزرگتر مقدم می‌شود»
- «رفع يد مؤجل، (به معنای گذشت از حق و یا ترك فعل بنابر مصلحتی، به منظور

رسیدن به موضوع ارزشمندتر در بازه زمانی مشخص، مانند منسوخات قرآنی و

روایی»، از برخی مبانی)

حلّ و رفع خواهد شد (صدر، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۲۱۶-۲۱۵).

آنچه مهم است این است که محدوده سازگاری و تعامل میان نظام اسلامی و سایر دولت‌ها و استخدام محصولات صنعتی و فکری مدرنیته، تا جایی مشروع و مجاز است که تعارضی با هویت ذاتی نظام اسلامی نداشته باشد؛ بنابراین اگر ارتباط با مدرنیسم به جایی منتهی شود که مستلزم تعطیل احکام و ایجاد مشکلات جدی در جامعه اسلامی شود و با آن هدفی که حکومت اسلامی برای آن منظور تشکیل شده است، مغایر و مضاد و مخالف باشد، چنان تعاملی مجاز و مشروع نخواهد بود. سیره امام حسین (علیه السلام) در نپذیرفتن شروط یزید بن معاویه، نمونه بارز پافشاری و اصرار بر مبانی دینی است.

براساس مبادی و مبانی که گذشت، محدوده دخالت و ورود پدیده‌های نو ظهور، در حیطه احکام متغیر و سیال شریعت است و نه در ارتباط با احکام ثابت آن، مضافاً به اینکه مفهوم مدرنیسم به معنای تجددگرایی، محدود به اموری است که مربوط به جهات طبیعی و علوم تجربی باشد. زیرا تجددگرایی در حوزه شریعت به معنای تغییر منابع شرع، به کلی ممنوع است. از آن رو که منابع شرع منحصر در کتاب و سنت بوده و عقل و اجماع بر فرض تمامیت دلالت، می‌تواند در جهت وصول به حکم شرعی و رفع تحیر از مکلف و تعیین وظیفه عملی، ممدّ و مؤید و رهنما و راهگشا باشد (حسینی طهرانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۰).

بنابراین مدرنیسم نمی‌تواند منبع دوم و یا پنجمی برای احکام شرع، تلقی شود. زیرا محدوده دخالت آن محدود و مقید به علوم تجربی است و ثانیاً منابع شرع، ثابت و انحصاری است. از سوی دیگر، مدرنیته می‌تواند برای زندگی انسان، موضوعات جدید بسازد و آن موضوعات جدید، تحت قاعده‌ای از قواعد کلی و عمومات و مطلقات آیات و روایات قرار بگیرند تا حکم شرعی آن روشن شود.

به‌طور کلی، ورود مدرنیسم به هدف تغییر ماهوی احکام اسلامی، در مبادی تعیینی

احام شریعت، محال است چون موضوعا مختلف و مستقل اند. ولی چون بستر تحقق هر دو، مادی و بشری هستند، حاکم اسلامی می تواند با تمسک به دلیل و مفاد منطقة الفراغ و احکام حکومتی در محدوده مباحات و احتساب عدم تضییع حقوق فردی و اجتماعی، از دستاوردهای مدرنیسم برای پیشبرد احکام اسلامی بهره کافی ببرد.

۴. یافته‌های نهایی

۴-۱. امکان تعامل بین شریعت و مدرنیسم در عرصه علوم تجربی و فناوری ممکن و مستند به دلیل شرعی است. قرآن با آیاتی چون «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، ۲۹)، و روایاتی مانند «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۷)، بر بهره‌گیری از علوم طبیعی تأکید دارد و از سوی دیگر، تاریخ علم نشان داده است که دانشمندان بزرگی در بین مسلمین ظهور کرده‌اند که هیچ مانعی را از سوی شرع برای پیشرفت علمی خود ندیده‌اند و بلکه این شریعت بوده است که استعداد آنان را شکوفا و به سوی تعلیم و تعلم سوق داده و اکیدا تشویق و ترغیب کرده است. دانشمندان مسلمانی مانند ابن هیثم، خوارزمی، شیخ بهایی با الهام از تعالیم دینی، پیشگام علوم تجربی بودند.

۴-۲. ارزش‌های مدرنیته و مدرنیسم، مانند فردگرایی افراطی با اصل «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان مسئولیت جمعی، در تعارض و تقابل است و نیز سکولاریسم، با حاکمیت دینی و ولایت فقیه ناسازگار است و اخلاق سکولار، با ضوابط شرعی در روابط اجتماعی مانند برابری جنسیتی و اصول حاکم بر روابط اعضای خانواده در مغایرت و تضاد است.

پر واضح است که جامعه اسلامی با اتکا بر مبانی هویت دینی، ملاک ترجیح خود را موافقت با اصول شریعت و اخلاق اسلامی دانسته و از تحیر خارج می‌شود.

۴-۳. مکانیسم تطبیق در حکومت اسلامی (به معنای تطبیق یک حکم شرعی بر یک موضوع، در اجرا و یا توقف آن)، از جمله راهکارهای سازگار کردن مدرنیته با شعائر دینی و مذهبی است؛ زیرا احکام حکومتی در نظام ولایت فقیه و یا حکم حاکم

شرع، می‌تواند، در راستای سازگاری و تلائم میان اقتضائات مدرنیسم و ضوابط شرع موثر باشد.

۴-۴. بهره‌گیری از تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، (فقاہت پویا)، در ساحت تغییر و تغییر موضوعات، راهکار دیگری برای حل مشکلات تعامل مدرنیسم با فقه است. جواز پیوند اعضا و معاملات الکترونیک، باز تعریف مصادیق آیات و روایات و تطبیق آن بر موارد جدید و آپدیت مانند تطبیق مفهوم «قوه» در آیه انفال، بر تسلیحات پیشرفته، از نمونه‌های اجتهاد پویا است.

۴-۵. مدرنیسم در ساحت تکنولوژی و علوم تجربی نه تنها با حکومت اسلامی تعارض ندارد، بلکه با تکیه بر آموزه‌های قرآنی و سیره معصومین (علیهم‌السلام)، به کارگیری آن ضروری است.

۴-۶. مدرنیسم در عرصه‌های فنی و مدیریتی مانند تفکیک قوا، سیستم‌های اداری پذیرفتنی و سازگار با شریعت بوده و در عرصه‌های ایدئولوژیک مانند لیبرالیسم، سکولاریسم و اخلاق نسبی گرامورد پذیرش نمی‌باشد.

۴-۷. در صورت دوران‌آمر بین رفض و حلّ این مسئله، این راهکارها پیشنهاد می‌شود:

- توسعه معنوی در مفاهیم فقهی و مدرنیته و تطبیق مفاهیم بر مصادیق جدید، برای پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور.
- تأسیس نهادهای پایش علمی برای ارزیابی سازگاری فناوری‌ها با شریعت.
- ایجاد «مرکز مطالعات اسلامی، مدرن» برای تدوین الگوی بومی بهره‌گیری از تکنولوژی.
- بازنگری در متون درسی حوزوی با افزودن واحدهای علوم تجربی و مدیریت نوین.
- طراحی ساز و کارهای نظارتی برای جلوگیری از نفوذ ارزشهای سکولار در پوشش مدرنیته.
- و صد البته که بهره‌گیری از محصولات تجربی و فلسفی مدرنیسم نباید بالمآل، به تغییر مبانی شرع (کتاب، سنت) یا تضعیف حاکمیت دینی بینجامد.

نتیجه گیری

نتیجه گیری در قالب ملاحظات با چاشنی ابتکار و استنباط:

۱. همان طور که از تاریخ پر فراز و نشیب مدرنیسم از آغاز تا به امروز، پیداست، می توان یکی از علل مهم پیدایش این جنبش و حرکت مبارک را، فشارهای نامعقول کلیسا و افراد متدین مسیحی اروپایی نسبت به تمایل و اشتیاق مردم آن دیار در برابر پیدایش امور صنعتی و اختراعات و کشفیات جدید آن دوران، دانست. به وجود آمدن نیازهای جدید و تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی، همچون مسافرت های شهری و کشوری، جنگ ها و مناسبات و معاملات و تجارتات و برخورد فرهنگی اقوام مختلف، بر زندگی مردم، و از آن سوی، ممانعت و مخالفت و فیلترینگ کلیه جریان های اجتماعی توسط ارباب کلیسا و عوامل آنان که در آن زمان صاحبان قدرت و ثروت و نفوذ بودند، موجب پدیدار شدن طوفان مخالفت و تعارض و تقابل شد؛ اما این مرتبه به نفع عامه مردم و نه به نفع کلیسا. چرا که تجدد خواهی معقول و ملایم با طبع، حتی برای کلیسایان نیز مفید و در راستای تسهیل امور آنان شده بوده و کاشف از آن بود که مخالفت اولیه آنان ریشه در استبعاد و استیحا ش کودکانه آنان داشته است؛ زیرا تجدد و کشفیات و اختراعات و ظهور پدیده های جالب علمی و فناوری های مدرن و پیشرفت های مادی طبیعی، و بالتیجه، تحصیل قدرت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، چیزی نبود که افکار عمومی آنان، آن را پس بزنند؛ بنابراین مدرنیسم به عنوان یک خواسته معقول و مشروع، مقبول عامه مردم شد. در نتیجه می توان گفت که مدرنیسم، بیشتر از آنکه یک مکتب و مدرسه و ایدئولوژی باشد، یک نوع رویکرد و بینش و زاویه دید نسبت به ظرفیت و قابلیت و امکان بهره وری از مواد طبیعت است.

۲. در ملاحظه اول روشن شد که مدرنیسم حاکم، ارتباط مستقیمی به علوم انسانی و الهیات و اعتقادات ندارد. بلکه مدرنیسم، به همان معنا و مفهومی که در غرب، مطرح می شود، ناظر به جنبه های مادی زندگی و تکنولوژی و کشف ظرفیت

طبیعت است؛ بنابراین در این رویکرد، تدین فرد مدرن به ادیان مختلف و یا بی‌اعتقادی او به معنویت، اهمیتی ندارد. آنچه مهم است استفاده بهینه و بجا از محصولات تجدد مادی و پیشرفت است.

۳. آیا آن چیزی که از مفهوم مدرنیسم، اراده می‌شود، مفهوم علمی و فلسفی آن به عنوان یک مکتب فکری و تعقلی مانند سایر مکاتب، همچون دیالکتیک هگل (سنتز و آنتی‌تز) و پوزیتیویسم (حس‌گرایی و عقل‌گرایی افراطی) و ماتریالیسم (مادی‌گرایی) و پراگماتیسم (اصالت عمل) است؟ یا یک رویکرد عقلی فطری طبیعی به معنای تجدد خواهی و اصیل دانستن امور جدیدی است که در عرصه‌های مختلف زندگی بشر، ظاهر و غالب و جالب و مفید و مؤثر واقع شده است؟ همچنان که مشاهده می‌شود، قسم اول، مربوط به جنبه اندیشه و معرکه اندیشه ورزان عرصه‌های علوم انسانی است و قسم دوم مربوط به ساحت عمل و طبیعت و جنبه مادی زندگی انسان است.

۴. تاریخ مدرنیسم از بدو پیدایش و فراز و نشیب خودش تا به امروز نشان داده است که مدرنیته صرفاً بهره‌گیری از پیشرفت‌های مادی و استفاده از تکنولوژی و ظهور اختراعات و کشفیات دانشمندان علوم تجربی بوده و اختصاصی به ملت یا تمدن یا سرزمین خاصی ندارد و بلکه ماهیت جنبشی آن در تلاش است تا فراورده‌های خود را به سایر ملل (با اهداف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی) تعمیم دهد. باید اذعان نمود که پدیده‌های نو ظهوری که تسهیل امور و رفاه و آسایش مردم را در پی داشته است، هیچ‌گاه از سوی عقل طبیعی و فطرت و تمایلات بشری، نمی‌تواند مورد طرد و نفی و رفض واقع شوند؛ بنابراین می‌توان مدرنیسم به معنای پذیرش و بهره‌مندی از تجدد را، بنیاد عقل بشری دانست و طبیعی است که انسان قبل از ورود به ساحت تدین، نیازمند تعقل و استعمال گزاره‌های عقلی ابتدایی خویش است و پذیرفتن مدرنیسم با ادراکات عقلی او معارض و مضاد خواهد بود. به عبارت دیگر، پذیرش مدرنیسم و محصولات مدرنیته از الزامات عقلی اولیه است.

بنابراین اگر رکن اساسی مدرنیسم را تجدد خواهی بدانیم باید پذیرفت که مبنای تجدد خواهی، کشف اسرار عالم طبیعت (مانند کشف منابع انرژی همچون نفت و گاز و معادن) است و کشفیات و اختراعات و پیشرفت در حوزه علوم تجربی متعقب بر علوم و فیزیکی است که از راه شناخت جهان هستی و کشف روابط ریاضی و هندسی اجزاء به هم پیوسته آن و آثار و خواص مواد طبیعت است که با تلاش و کوشش دانشمندان بزرگ تاریخ، همچون جابر بن حیان و ابن سینا و بیرونی و زکریای رازی و نیوتون و گالیله و انیشتین و ماری کوری و الکساندر گراهامیل و ادیسون و نیکولا تسلا و أمثالهم به دست آمده است و این همان موضوعی است که آیات قرآن کریم و رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام، با قدرت و احکام به آن ترغیب و تشویق و الزام کرده‌اند. سیره گفتاری و رفتاری ایشان نیز حاکی از اقبال و ارائه روی خوش و هضم و تمجید و بزرگداشت مدرنیسم بالمعنی الاعم است.

۵. گرچه مفهوم و مراد از مدرنیسم در مصادیق اعیان خارجی و امور صنعتی و پیشرفت‌های مادی و تکنولوژی متبلور شده است ولی می‌توان آن را در ساحت مصداق علوم انسانی نیز مطرح کرد. به عبارت دیگر چنانچه در معنی و مفهوم مدرنیسم توسعه دهیم، و آن را در موضوعات علوم انسانی داخل کنیم، مدرنیته صبغه دیگری خواهد گرفت و آن پذیرش و گسترش و پایش و پالایش افق‌های جدید معرفتی در حوزه علوم انسانی است. چراکه طرح اندیشه‌های نو و کشف افق‌های شناخت در موضوعات گسترده علوم انسانی، حدّ یقف نداشته و ممکن است هر روز، نسبت به زاویه‌ای از ابعاد یک رشته علمی، مطالب شگرف و گفتمان‌های جدید، در بین دانشمندان علوم الهی و انسانی و فیلسوفان و فقیهان و حتی روانشناسان مطرح شود و در چارچوب قواعد علمی و منطقی مرتبط با عوارض ذاتیه خودش، شمایل جدیدی را طراحی و مطرح نماید. بر این اساس افکار نو پیدا و آراء جدید و نگرش‌های مستحدثه که با قواعد و ضوابط علوم پایه و بدیهیات و اصول اولیه عقلانی منطبق باشد، می‌تواند مدرنیسم الهی، انسانی

ودینی را ترسیم نماید؛ بنابراین اگر مدرنیسم را در حوزه علوم انسانی به معنای تجددخواهی و طرح مبانی معرفتی و اخلاقی پیشرو، تفسیر کنیم، خواهیم دید که اصل و بنای این حرکت مبارک توسط پیامبران، به امر مؤکد و صریح خداوند، ایجاد گشته تا کارخانه انسان سازی را با فعال کردن جنبه فطرت و عقلانیت افتتاح نمایند. قرآن کریم، تمسک به گذشته گذشتگان را ممدوح و راجح نمی‌داند، بلکه پیشرفت و تجدد و بالندگی و پویندگی عقلانی و معرفتی و اخلاقی را لازم و واجب می‌داند.

۶. از جمله آسیب‌های جدی مدرنیسم بویژه در جهان غرب، در بُعد مادی و پیشرفت‌های تکنولوژی، بی‌توجهی و عدم رجحان اخلاق و رعایت نشدن جنبه‌های معنوی در رفتار صاحبان و مدعیان آن است. فرد مدرن برای نیل به مقاصد خود، اهداف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را دنبال می‌کند، گرچه تحصیل آن اهداف، مستلزم جنگ و گرسنگی و فقر و فحشا و ناترازی طبقات مختلف مردم جهان باشد. این در حالی است که مبانی دین اسلام، کاملاً در طرف مقابل این نظریه شوم قرار دارد. مسلم است که در دیدگاه اسلام، پیشرفت و تجددخواهی و اصالت پدیده‌های نو ظهور، تا جایی معتبر هستند که احترام انسان و معنویت و اخلاق در آن محفوظ بماند.

گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، ساخت و استعمال بمب هسته‌ای، تهیه و ترویج برنامه‌های مخرب فضای مجازی که امنیت اخلاقی خانواده را تهدید می‌کند، تبلیغ و ترویج مفاسد و مضارّ روحی و روانی و فرهنگی و اجتماعی و امثال آن به شکل مجازی و ژورنالیستی و پارتی، همگی ممنوع و محکوم هستند. به عبارت دیگر، بحران اخلاق و معنویت، پایه‌های مدرنیسم غربی را متزلزل و مضمحل نموده و خواهد کرد.

۷. از جمله خطرات و آسیب‌های جدی در حوزه بررسی تعامل مدرنیسم و حکومت اسلامی، مسئله «شبه مدرنیسم» و تظاهر به مدرنیته و فراموشی فرهنگ غنی ایران و اسلام است. دوران شبه مدرنیته در ایران با شکل‌گیری مشروطه آغاز می‌شود،

به تعبیر واضح‌تر، شبه مدرنیته محصول غربزدگی و تقلید بی‌اساس از تفکرات متفکران غربی است که توسط روشنفکران غیرمتعهد به دین و افراد بی‌تفاوت نسبت به منافع کشور ایجاد شده است.

در رویکرد شبه مدرنیته، آنچه که هدف پنهان مدرنیست‌ها، به‌شمار می‌رود، اضمحلال کلی تدین و تراش دینی و مذهبی و انعزال آداب و رسوم ملی و استخفاف کرامت انسان ایرانی است.

فراماسونری، تاریکخانه‌ها و فراموش خانه‌ها، سند ۲۰۳۰ یونسکو، وابستگی به دول خارجی، الحاد و لایابالی‌گری و عقب ماندگی علمی، ترغیب به ارتداد در پوشش گرایش به زرتشتی‌گری، فعالیت فرقه ضاله بهائیت، تبلیغ و ترویج خرافات و ملی‌گرایی افراطی در فضای رسانه‌ای، برندسازی و بت‌سازی در قالب سلبریتی‌گری، تشویق نامعقول و سرمایه‌گذاری‌های نامتعارف در سرگرمی‌های تفریحی (مانند فوتبال و سینما)، سوق جوانان به سوی مخدرات و مشروبات حرام و امثال آن، در مزرعه شبه مدرنیته رشد کرده و می‌کنند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

ابن کثیر، إسماعیل بن عمر. (۱۴۰۷ق). البداية والنهاية. قم: دار الفكر.

احمدی، بابک. (۱۴۰۳). معمای مدرنیته. تهران: نشر مرکز

احمدی میانجی، علی. (۱۴۲۹ق). مکاتیب الاثمه علیه السلام. قم: دفتر نشر اسلامی.

حایری یزدی، عبدالکریم. (۱۴۱۸ق) درالفوائد (چاپ ششم). قم: موسسه النشر الاسلامی.

جوهری، ابونصر. (۱۴۰۷ق). تاج اللغة و صحاح العربیه (چاپ چهارم). بیروت: دار العلم

للملایین.

جهانگلو، رامین. (۱۳۸۵). مدرن‌ها. تهران: نشر مرکز.

راغب اصفهانی، أبوالقاسم. (۱۴۱۴ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار القلم.

سپهر، محمدتقی. (۱۳۸۲) ناسخ التواریخ: زندگانی حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام.

قم: انتشارات مطبوعات دینی.

صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۹ق). دروس فی علم الاصول. قم: دارالصدر.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۴۱). درباره مرجعیت و روحانیت (مقاله ولایت و زعامت).

بی‌جا: بی‌نا.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوك). بیروت: دارالتراث.

ظهیری، مجید. (۱۳۸۱). مدرنیته، روشنفکری و دیانت. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

فتال نیشابوری، محمد بن الحسن. (۱۴۲۳ق). روضه الواعظین. قم: دلیل ما.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۳۸۸). اصل الشیعه و اصولها (مترجم: ناصر مکارم شیرازی به

عنوان آیین ما). قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق) بحارالانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
هودشتیان، عطا. (۱۳۸۱). مدرنیته، جهانی شدن و ایران. تهران: شرکت چاپخش سهامی خاص.